

برنامه ریزی و قدرت در ایران

«ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر سلطه شاه»

نویسندگان: فرانسیس بوستاک - جفری جونز

مترجمان: مهدی پازوکی - علی حبیبی

فهرست

۹	پیش‌گفتار مترجمان
۱۵	دیباچه یوجین بلک
۱۷	پیشگفتار نویسندگان
۲۳	مقدمه
۳۵	بخش نخست: طغیان در برابر نظام کهنه ۱۹۰۰-۱۹۳۶
۳۷	فصل نخست: غرور و تعصب
۵۷	بخش دوم: ملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی ۱۹۳۷-۱۹۵۳
۵۹	فصل دوم: نخستین تکنوکرات
۹۱	فصل سوم: جایگاه‌سازی برای ایران
۱۱۹	فصل چهارم: به چالش کشیدن بانک بریتانیایی
۱۴۱	بخش سوم: برنامه‌ریزی برای آینده ایران
۱۴۳	فصل پنجم: انتظارات نامحدود، منابع محدود
۱۷۷	فصل ششم: دولت جایگزین ابتهاج
۲۲۱	بخش چهارم: برخورد ارزش‌ها
۲۲۳	فصل هفتم: بیشتر اروپایی، یا ایرانی؟
۲۵۱	فصل هشتم: شهروند خصوصی
۲۷۹	بخش پنجم: برنامه‌ریزی و قدرت
۲۸۱	فصل نهم: دیدگاه‌های ابتهاج
۲۹۳	بی‌نوشت‌ها و منابع
۳۲۱	تصایه

فصل نخست

غرور و تعصب

یش و اندیشه‌های ابتهاج که او را از دیگر ایرانی‌های هم‌عصرش متمایز می‌ساخت، چگونه به وجود آمده بود؟ پاسخ به چنین پرسشی درباره هر سیاست‌مدار یا کارآفرینی بسیار دشوار است، زیرا پاسخ به آن با زمینه‌های خانوادگی، فرهنگی و شرایط محیطی در ارتباط است. در این فصل تلاش می‌شود تا با بررسی پیشینه خانوادگی ابتهاج، و نخستین حرفه شغلی‌اش به عنوان کارمند بانک شاهنشاهی ایران، شخصیت و اندیشه‌های وی مورد واکاوی قرار گیرد. در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵)، هنگامی که ابتهاج به همکاری خود با بانک شاهنشاهی پایان داد، در حالی که بسیاری از توانایی‌هایش هنوز به طور کامل شکوفا نشده بود خدمات روزنده‌ای را برای کشورش انجام داده بود.

ابوالحسن ابتهاج در ۲۹ نوامبر ۱۸۹۹ (۲۸ آذر ۱۲۷۸) در شهر رشت، از شهرهای شمالی ایران، به دنیا آمد. وی دومین فرزند ابتهاج‌الملک و همسرش

۱. بانک شاهنشاهی نخستین بانک ایرانی به شمار می‌آید که در سال ۱۸۸۹ (۱۲۶۷) با فرمان سلطتی ملکه ویکتوریای بریتانیا و به امتیاز دولت ایران راه‌اندازی شد. این بانک سال‌ها بعد به بانک بریتانیایی خاورمیانه (British Bank of Middle East) تغییر نام داد و امروزه به نام بانک اس‌اس‌بی‌سی خاورمیانه شناخته می‌شود. امتیاز این بانک به مدت ۶۰ سال توسط ناصرالدین شاه قاجار در اختیار بارون جولوس دو رویتر (Baron Julius de Reuter) انگلیسی قرار گرفت، که براساس آن انحصار انتشار اسکناس هم به بانک واگذار شده بود. این بانک تا سال ۱۳۰۹ به فعالیت خود در زمینه نشر انحصاری اسکناس ادامه داد. در این سال به دستور رضاشاه پهلوی، امتیاز حق انحصاری نشر اسکناس از سوی دولت ایران به مبلغ ۲۰۰ هزار لیره خریداری و به بانک ملی ایران واگذار شد. (م)

۳۸ □ برنامه‌ریزی و قدرت در ایران

فاطمه خانم بود. این زوج صاحب پنج فرزند دیگر، شامل دو پسر و سه دختر، هم بودند. پدرش یک کارگزار حرفه‌ای و مادرش هم از یک خانواده زمین‌دار متوسط بود.

ابتهاج جوان در شرایطی بزرگ شد که ایران با شرایط سیاسی و اقتصادی آشفته‌ای روبرو بود. در سده نوزدهم (دوازدهم و سیزدهم)، ایران یکی از انگشت‌شمار کشورهای آسیایی — در کنار ژاپن، چین، و تایلند — بود که توسط قدرت‌های آن زمان اشغال نشده بود. اما در زمان تولد ابتهاج اوضاع داخلی ایران بسیار شکننده بود. در ماه می ۱۸۹۶ (اردیبهشت ۱۲۷۵)، ناصرالدین شاه قاجار، که از سال ۱۸۴۸ (۱۲۲۷) در ایران پادشاهی می‌کرد، توسط یکی از متعصبین مذهبی به قتل رسید. پس از آن حکومت قاجار رو به تضعیف گذاشت. مظفرالدین شاه، که جانشین پدر شده بود، به مذهب و گربه‌ها، و جسم بیمار خود علاقه بیشتری داشت تا دولت و دیپلماسی. در زمان حکومت وی، نظام سیاسی ایران رو به فروپاشی بود، و کشور برای نخستین بار با بدهی خارجی روبرو شد، هرچند بدهی سرانه کشور در مقایسه با کشورهایی چون مصر اندک بود. دو پادشاه بعدی قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه، حتی از مظفرالدین شاه هم بی‌کفایت‌تر بودند.

پادشاهان قاجار در دهه ۱۷۹۰ (۱۱۷۰) و در شرایطی به قدرت رسیدند که کشور چندپاره شده بود. آنها موفق شدند در سده نوزدهم (دوازدهم و سیزدهم)، آشتی ملی در کشور برقرار کنند و بستر لازم را برای ایجاد حکومت مرکزی فراهم نمایند. اما این پادشاهان هم فاقد نیروی نظامی کافی برای پیشبرد فرامین خود بودند، و هم نظام اداری مناسبی برای گردآوری مالیات نداشتند. آنها اقدام به فروش — یا اجاره — مشاغل و مناصب حکومتی کردند، فعالیتی که به طور اجتناب‌ناپذیری موجب گسترش فساد و ناکارآمدی در تمام سطوح زندگی مردم شد. در زمان ناصرالدین شاه اقداماتی برای بهبود اوضاع صورت گرفت، اما چندان ثمربخش نبود، و هنگامی که وی کشته شد، وضعیت مالی ایران بسیار آشفته و رشوه‌خواری هم بسیار گسترده بود.

این اوضاع آشفته برای نظام حکومتی ایران پیامدهای جدی به دنبال داشت. ایران از یک طرف با روسیه همسایه بود، که در سده نوزدهم (دوازدهم و سیزدهم) در حال توسعه قلمرو خویش در آسیای میانه بود، و از طرف دیگر با هند مستعمره بریتانیا روبرو بود. در سال‌های پایانی سده نوزدهم و سال‌های ابتدایی سده بیستم، ایران خود را در معرض تنش‌های دیپلماتیک بین انگلستان و روسیه یافت.^(۱) براساس قرارداد سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶) انگلستان و روسیه، ایران به یک «منطقه زیر نفوذ»، شامل مناطق شمالی زیر نفوذ روسیه، منطقه جنوب شرقی زیر سلطه انگلستان، و یک ناحیه بی‌طرف بین این دو، تقسیم شد. فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با هم داشتند. قدرت‌های بزرگ اتباع خود را تشویق می‌کردند تا اقدام به راه‌اندازی شرکت‌های تجاری در ایران کنند، و به ویژه در پی این بودند که امتیازاتی را با پایین‌ترین قیمت از پادشاهان ضعیف ایران دریافت نمایند. در سال ۱۸۷۲ (۱۲۵۱) بارون جولوس دو روتیر^۲، بنیان‌گذار بنگاه سخن‌پراکنی روتیر، با عقد قراردادی کنترل بخش اعظم منابع طبیعی ایران را در دست گرفت.^(۲) اگرچه مدتی بعد این امتیاز لغو شد، اما امتیازات اقتصادی دیگری که به انگلستان واگذار شد بسیار سودآور بود. به ویژه، امتیاز واگذار شده به ویلیام تاکس داریسی^۳ در سال ۱۹۰۱ برای استخراج نفت، که منجر به پایه‌گذاری صنعت نفت در ایران شد.

در سال‌های پایانی سده نوزدهم (دوازدهم و سیزدهم) نشانه‌های ناراضی‌ت‌ی از دست‌اندازی‌های اقتصادی و سیاسی بیگانگان به ایران رو به افزایش گذاشت. زمانی که امتیاز بازاریابی و فروش تنباکو در سال ۱۸۹۰ (۱۲۶۹) به یک انگلیسی واگذار شد، اعتراضات گسترده ناصرالدین‌شاه را مجبور کرد این امتیاز را لغو کند.^(۳) سیاست‌های مظفرالدین‌شاه، پسر و جانشین ناصرالدین‌شاه، تفاوت‌های چشم‌گیری داشت. وی در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ (۱۲۷۹ و ۱۲۸۱) از روسیه و در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲) هم از انگلستان وام‌های سنگین دریافت کرد، که به جای

1. Spheres of influence
3. William Knox D'Arcy

2. Baron Julius de Reuter